

رکود تورمی جهان صنعتی و فروبستگی تورمی ایران

روزها از بحث درباره نظامهای اقتصادی، پس از فروپاشی دولت شوروی-همان بحثی که زمانی هیجان‌انگیزترین درس در کلاسهای اقتصاد بود- خسته شده باشند. اما یقیناً وقتی بحث به موضوع رکود تورمی و خاستگاهها و انواع و تاریخ پدیداری آن می‌رسد، همان کسان مجدداً علاقمند می‌شوند تا موضوع را در چارچوب ساختارها و نظامهای اقتصادی، اقتصاد سیاسی و مسایل جهانی شناسایی کنند. در این مورد، رکود تورمی در شیوه تولید آسیایی و نظامهای باستانی (و امپراتوریهای شرقی، پیش از نفوذ سرمایه‌داری سوداگر) نیز جالب توجه خواهد بود.

بحث درباره شکل سنتی رکود تورمی، می‌تواند خود کنجکاری برانگیز و تازه باشد، آیا رکود تورمی سنتی هم، مثل فرهنگ سنتی، وجود دارد؟ چرا من از این اصطلاح خود ساخته استفاده می‌کنم؟ بهرحال اجازه می‌خواهم، به عنوان یک ضرورت تحلیلی، ابتدا موضوع رکود تورمی را، به عنوان یک پدیده تازه، در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب، پیش بکشم. وگرنه بحث مستقیم درباره ایران، خیلی از موارد را، اگر نه برای استادان و کارشناسان و متخصصان این رشته، ولی برای تازه‌آشنایان یا کم‌آشنایان، در ابهام نگه می‌دارد.

● - بفرض آنکه ما مفاهیم پایه‌یی را در مورد تورم یا رکود می‌شناسیم، شما ما را با پدیده رکود تورمی آشنا کنید.

● - با یک سابقه آشنایی و کمی چاشنی طنز بحث را شروع می‌کنم. می‌دانید که اصطلاح ترکیبی "رکود تورمی"، به عنوان معادل واژه ترکیبی "Stagflation" انگلیسی بکار می‌رود. این واژه اخیر نیز، مصنوعی و مرکب است. قسمت اول آن، همان قسمت اول واژه "Stagnation"، به معنای سکون اقتصادی یا رکود یا کساد است. (البته در واژه‌شناسی و بررسیهای دقیق مفهومی برسر استفاده از این اصطلاحها بین اهل کلمات اختلافهایی وجود دارد، که گاه برغم رکود بازار نظر بر سر لغات، باز وقتی سزبرون می‌آورد معلوم می‌شود که اختلاف جدی است، به ویژه وقتی با تغییر رأی یا واژه‌یی تازه روبرو می‌شویم

قسمت دوم آن از قسمت دوم واژه "Inflation"، به معنای تورم، و گاه انبساط، اخذ شده است (خوشبختانه در این مورد اختلاف آنرا چندان انبساط نیافته است.) به این ترتیب، اصطلاح مورد بحث ما به انگلیسی می‌شود

در رشته توضیح و بحث تخصصی که توسط دکتر فریبرز رئیس‌دانا پدیدار طرح پرسشهایی مشخص ارائه شده بودند در اختیار هستند که هر روز آنها ما را به طرح پرسشها و ضرورت دریافت پاسجهای تازه تری می‌کشاند. یکی از آن دو درباره سیاستهای تعدیل اقتصادی (فرهنگ و توسعه شماره‌های ۶ و ۷) و دیگری پیرامون مسایل اقتصاد ایران در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ (نگاه به شماره فروردین ۷۲) بود. در این دو بحث، رشته کلام به مسایل نظری و پایه‌یی چندنی نیز کشیده شده است. این نیز، ما را به طرح پرسشهای تازه تر همون می‌شود. بنظر ما اگر شماري از کارشناسان و صاحب نظران بحثهایی را در جامعه مطرح می‌کنند لازم می‌شود که در توضیح و هریت استدلالی آن بگویند، زیرا مخاطبان و علاقمندان، آگاهی و انگیزه جستجو پیدا می‌کنند که این تئوری یک پژوهشگر هستند، و طبقه‌یی می‌تواند از همین روها باب دیگری را برای توضیح یک مسئله اساسی دانست که اقتصاد خودمان با دکتر فریبرز رئیس‌دانا باز کردیم.

اقتصاد ایران با مسایل اساسی روبرو است و آنطور که خود ایشان گفته‌اند (در مصاحبه‌یی جدا از بحث یادشده بالا در روزنامه همشهری شماره ۳۳۵۰۲) مشکل اصلی آن عدم وجود ساختار مناسب است (به دلایل تاریخی و به دلایل عملکرد نظام قدیمی در واکنش به تحولات جدید) و در این میان رکود تورمی جنبه اصلی برای تداوم رشد یافتگی و بقای ساختارهای موجود است. استادان و کارشناسان با اقتصادهای کم توسعه‌شده از جمله ایران- رکود تورمی را به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی برای آن توضیحانی بزرگ حیطه نظری و تجربی ارائه کرده‌اند. مسئله‌یی است که آشنایی با آن یک نکته کلیدی ضروری می‌شود. آن چیست؟ ایران و شکل واقعی و موجود توسعه یافتگی و واکنش به تحولات جدید در توسعه معطوف را در ایران بیان می‌کنند و مفهوم کلی و جامع واکنش به تحولات جدید در ساختارهای بازمانده را توضیح می‌دهند.

در این گفتگویی با نسبه طولانی، اما بسیار پرکنش و روشنگر که در چارچوب این مصاحبه‌یی می‌انجامید پرسشهای (و گزارش) به علاقت ● آغاز و من بر مبنای شروع با شروع از نظر من کرده و پاسخ‌هایی دکتر رئیس‌دانا با علاقت ● شروع و با حروف، معمولی ساده‌نویس شده است.

نکته دیگر اینکه حتی خوانندگان که با علم اقتصاد آشنایی ندارند، با مطالعه دقیق این گفتگو امکان خواهند کرد گوش زدن زیادی شده است تا مباحث بسیار پیچیده و آگاهانه که این رشته معطوف را در ایران بیان می‌شود که فهم آن برای همه مخاطبان این مباحث، و علاقمندان به آگاهی و تامل در نظامهای ساختار اقتصادی کشور امکان پذیر باشد.

دیگر، بکار برده و پیشنهاد کرده‌اید: «فروبستگی تورمی»، این دیگر چیست؟

● - مطرح کردن بحث رکود تورمی در بحث‌های پایه‌یی اقتصادهای داخلی و جهانی، به ویژه در حوزه‌هایی چون استراتژیهای رشد، اقتصاد سیاسی، ابزارهای سازنده تعادلهای عمومی و شکلهای جدید آن و بالاخره در روابط اقتصادی بین‌المللی حائز نهایت اهمیت است. نمی‌توان آن را برای مدت طولانی از بیشتر بررسیهای اقتصادی خارج کرد و نادیده گرفت. این پدیده، به نوعی، جهاتشمول است. از ساختارها برمی‌خیزد و برفرایندهای اقتصادی بعدی مؤثر می‌افتد. آثار آن بر رشد و اشتغال و درآمد و رفاه و توسعه اجتماعی، بسیار جدی است. ممکن است عده‌یی این

گفتگویی با:
دکتر فریبرز رئیس‌دانا

● - با توجه به مباحث مطرح شده در زمینه مسایل اقتصادی ایران و سیاستهای تعدیل اقتصادی، گاه گفته می‌شود که اقتصاد ایران دچار یک رکود تورمی مزمن است که راه برون رفت از آن نیز مشکل و دستکم به سادگی و در چارچوب سیاستهای جاری تعدیل ممکن نیست. گفته شده است که این رکود تورمی با زندگی اقتصادی ما (در ایران و جهان) عجین شده است. نظراتان درباره اصل و پیدایی رکود تورمی چیست؟ بخصوص، شما اصطلاح جایگزین و بی‌سابقه‌یی را، در جای

stagflation که در فارسی آنرا به رکود تورمی ترجمه کرده‌اند. نمی‌دانم نخستین بار چه کسی این کار را کرد. من در حدود سال ۴۸ - ۱۳۳۷ وقتی دانشجوی تازه واردی بودم همین ترجمه را از یکی از استادانم، دکتر خسرو ملاح، برای نخستین بار شنیدم. این تاریخ مناسبی است برای بحث در این گفتگو، زیرا مصادف با اواخر دهه شصت میلادی است؛ چند سالی پس از جدی شدن مسئله رکود تورمی در غرب و داغ شدن بازار بحث علمی آن. بهر حال اصطلاح مزبور در بردارنده مفهومی است، که خود از ترکیب و همزیستی دو مفهوم مستقل و جداگانه پیش از آن، یعنی رکود و تورم بوجود آمده بود. این اصطلاح ترکیبی، در آن زبان، هوشمندانه انتخاب شده بود. زیرا پدیده‌ی بود بی‌نظیر، برغم نظریه پردازان اولیه در دهه شصت، و ناشی از همزیستی بی‌سابقه دو پدیده جدا از هم و مستقل از یکدیگر، که قبلاً به نوعی نقطه مقابل و ناسازگار با یکدیگر بودند.

باری، شنیدم که کسی با شنیدن این تاریخچه و به تقلید از شیوه اصطلاح‌سازی ترکیبی انگلیسی زبانها، عنوان تازه «تورکود» را برای این پدیده پیشنهاد کرده بود «تور» آن از تورم و «کود» آن از رکود مشتق شده باشد. بهر حال از آنجا که در اصطلاح انگلیسی یاد شده، نماد واژه رکود، پیش از نماد واژه تورم آمده است، بهتر بود که آن فرد با ذوق، ذوق بیشتری نشان می‌داد و مثلاً اصطلاح «رکوروم» را پیشنهاد می‌کرد. اما شما اجازه دهید از همان اصطلاح رکود تورمی استفاده کنیم. البته یادم نمی‌رود که خواستید بحث را با فرض قبول شناخت پایه‌ی شما هم از مقوله رکود و هم از مقوله تورم دنبال کنم. با این وصف یادآوریهایی لازم‌اند.

شما درباره اصطلاح فروستگی تورمی از من پرسیدید. به همان سیاق که اصطلاح رکود تورمی ساخته شده است می‌توانیم با ترکیب دو جزء اول واژه سکون یا فروستگی (Repression) و تورم (Inflation) اصطلاح (Repreflation) را بدست آوریم.

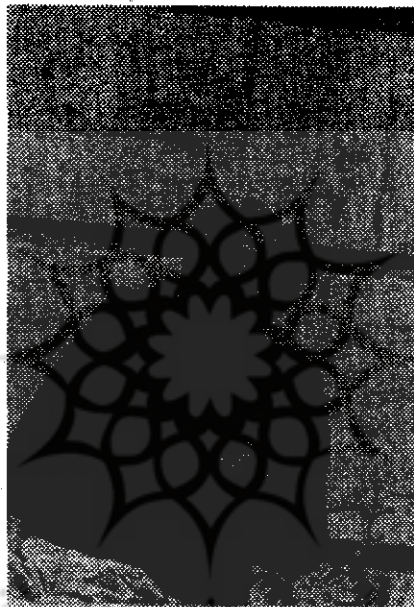
اما این، فقط یک مهارت دست‌ورزایی نیست، بلکه بدنبال یک واقعیت شکل گرفته است. واقعیت اینست که در شرایط کشورهای کم توسعه، چه بسا با یک رکود، به معنای شناخته شده آن روبرو نیستیم. رکود، می‌تواند به دوره‌های معینی از یک نوسان تعلق داشته باشد که یا در خود نیروی بازگشتن به وضعیت عادی و رونق را دارد و یا با سیاستهای اداری و یا ساز و کارهایی خودبخودی به این وضعیت تبدیل می‌شود. رکود افت سطح فعالیتها، سرمایه گذاری و اشتغال را دربردارد.

رونق به شرایط اشتغال کامل و افزایش تقاضاها و سرمایه گذاریها تعبیر می‌شد. اما شرایط فروستگی یک زمینگیری ماندگار است. در جا زدن است، حتی وقتی در شماری از فعالیتها وضعیت رونق پدیدار می‌شود. فروستگی، یک وضعیت مزمن اقتصاد بدون توسعه است. البته می‌توانیم در شرایطی خاص، چندان بدبین و

قطبی نباشیم، بلکه بپذیریم وضعیتی بین فروستگی و رکود در کار است. بالاخره اینکه فروستگی نشان از پابرجایی ساختارهای عمده عقب‌ماندگی دارد. بله، من این اصطلاح را قبلاً به کار برده‌ام و فروستگی را از حافظ گرفته‌ام، گفت:

**پسود آبی که در میکده‌ها بگشایند
گسره از کار و فروسته، ما بگشایند
و باز گفت:**

**چو فنجی گرچه «فروستگی» است کار جهان
تر همچو باد بهاری گسره گشای می‌باش
نکته دیگر اینکه، اگر در حیطه نوسانهای اقتصادی**



دکتر ویسی‌ها

متداول و شناخته شده وارد بحث شویم، رکود نقطه مقابل تورم نیست. بلکه «رکود» در مقابل «رونق» قرار می‌گیرد. در این حیطه، رکود وقتی ایجاد می‌شود که «تقاضای کل» کمتر از «عرضه کل» است و این تفاوت نه تنها برای مدت طولانی (مثلاً ۷ تا ۱۰ سال یا ۳ تا ۵ سال، بسته به تشخیص) دوام می‌آورد، بلکه افزایش نیز می‌یابد. دستکم، تا آنجا که نشانه‌هایی از بهبود اوضاع حاصل نشده است، شکاف زیاد می‌شود. وقتی شکاف مزبور، بطور جدی، رو به کاهش گذاشت، گفته می‌شود که رکود نیز در حال ناپدید شدن است. در پائین‌ترین نقطه رکود، بیشترین نشانه‌های بهبود اوضاع حاصل می‌شوند. از آن پس، و البته پس از برابری تقاضا با عرضه، تقاضا دائماً زیاد می‌شود و این نیز تولیدکننده را تشویق به تولید می‌کند، زیرا افزایش تقاضا می‌تواند به منزله افزایش قیمتها و لذا به منزله افزایش سود او باشد. وقتی دوره مزبور تغییر جهت داد می‌گویند دوره رونق حاصل شده است.

اما در دوره رونق، فشار تقاضاهای مؤثر مردم

عادی و سرمایه‌گذاران تولیدی و بازرگانان و صادرکنندگان، قیمتها را بتدریج بالا می‌برد. برعکس، در دوره رکود که مشتری کم است و به اصطلاح «جنسها باد می‌کنند» قیمتها رو به سقوط می‌گذارند. پس وقتی رکود در مقابل تورم قرار می‌گیرد، در واقع یک اشتباه معناشناسی ایجاد می‌شود. باید رکود را در برابر رونق بگذاریم. به همین ترتیب انقباض (یا «ضد تورم» یا هر اصطلاح زیباتر دیگری که کسی می‌تواند پیشنهاد کند) یعنی وضعیتی که در چارچوب نوسانهای شناخته شده در درون حالت رکودی وجود دارد، می‌تواند در نقطه مقابل تورم، که در درون حالت رونق وجود دارد، قرار بگیرد.

چهار نقطه در چهار گوشه یک مربع قرار دارند؛ نه تنها دو نقطه دست راست (دارای منشاء یکسان) در نقطه مقابل دو نقطه دست چپ (باز دارای منشاء یکسان) قرار دارد، بلکه دو نقطه بالایی نیز با یکدیگر متناقص هستند، همچنانکه دو نقطه پایینی.

می‌بینیم که این دو وضعیت، بنا به ماهیت و تعریفشان، با یکدیگر ناسازگارند و وحدت زمانی ندارند و دنبال یکدیگر ظاهر می‌شوند. همانطور که تجربه‌های عمومی جهان سرمایه‌داری، از نوسانهای میانه قرن هیجدهم گرفته (اولین نوسان را برای ایالات متحده در دوره ۱۷۹۰ - ۱۷۵۰ می‌دانند درباره اروپا نیز باید همین زمانها را پذیرفت ولی بهر حال آغاز قرن ۱۹ بخصوص دهه بیست این قرن زمان شکل‌گیری جدی‌تر نوسانهاست) تا نوسانهای دهه شصت قرن حاضر، نشان داده‌اند، این دو پدیده با یکدیگر، یکجا جمع نمی‌آیند. ممکن بوده و هست که در تحت شرایطی، در دوره رکود عمومی استثنائاتی نیز برای برخی از فعالیتهای اقتصادی وجود داشته باشد، به این ترتیب که آنها کاملاً از رونق نسبی برخوردار بمانند. کاملاً ممکن است، برغم رکود تقریباً همگانی، بخشهایی از اقتصاد آغاز رونق را تجربه کنند.

شماری از اقتصاددانان نیز یکی از دلایل تغییر روند و مسیر و تبدیل حالت رکود به رونق را وجود همین استثنائاتی می‌دانند که آثارشان را به تدریج به همه بخشهای اقتصادی سرایت می‌دهند. حالت معکوس، یعنی از رونق به رکود نیز، با همین روش قابل بررسی است.

البته بحث نوسانهای اقتصادی و پی در پی آمدن رونق و رکود، یک بحث شکل‌شناختی و یا مربوط به ساز و کارهای ساده و انتهایی اقتصاد نیست. این بحث می‌باید خود را به ریشه‌ها و ساختارهای پدیدآورنده آن مربوط کند. گرچه تقریباً هیچ اقتصاددان متخصص اقتصاد کلان و اقتصاد سیاسی این ضرورت را رد نمی‌کند، اما شمار کسانی که در واقع موضوع را تنها در نیروهای عرضه و تقاضا خلاصه می‌کنند و پس از آن به بحثهای توصیفی و تحلیلی پیچیده شده و با استفاده از

ریاضیات انتزاعی پیشرفته می‌پردازند، ولی به عمق نمی‌روند، کم نیستند. به عنوان نمونه می‌توان به کارهای سلو و سامولسن اشاره کرد. شماری از همین اقتصاددانان نیز (مانند گریلیچ و شانو) به نشان دادن انواع آمار و ارقام دربارہ انواع نوسانها می‌پردازند و الگوسازیهای کمی را برعهده می‌گیرند. آنها نیز احتمالاً به ژرفای قضیه نمی‌نگرند، گرچه پژوهشگرانی در این میان، توانسته‌اند به اندازه‌های بسیار مفیدی، دانش و درس از این تحلیل‌ها و آمارها بدست دهند.

مسئله البته پیچیده است و می‌توان و لازم است که بجز بحثهای تحلیلی و تاریخی از روشهای ریاضی و آماری نیز در آن راستا کمک گرفت. اما پیچیدگی، برمی‌گردد به ساختارها. برخی از اقتصاددانان همیشه بدنبال اشتباههای سیاستگزاری اقتصادی که نوسان را پشت نوسان می‌آفریند، هستند. گویا این اشتباهها قابل

نوسان).
- نوسانها (به اندازه‌ها و سرعتهای مختلف) قابل انتقال به اقتصادهای بیرونی هستند، بخاطر آنکه تولید در هر اقتصاد بر مشتریان خارجی وابسته است (و این البته فقط توصیف کلی موضوع است و در عمل جریان انتقال با ساختارهای اساسی تر و ساز و کارهای بفرنج صورت می‌پذیرد).

- نوسانها ماهیت چهارگانه و تکراری داشته‌اند. چهار قسمت هر نوسان عبارتند از نقطه اوج رونق، دوره فروکش (رکود) پائین‌ترین نقطه (نقطه حسیض) که همان بحرانی‌ترین مرحله است، و بالاخره دوره رونق. در پائین‌ترین نقطه وضعیت معکوس پیش می‌آید. یک علامت (آ) را در نظر بگیرید که نقطه بالای ضلع سمت راست، نقطه اوج و پائین‌ترین نقطه، نقطه حسیض است. خط سرازیری سمت چپ فرایند رکود و خط

در رکود تورمی کشورهای کم توسعه و ایران، باید ساختار تولید- توزیع باز نگریسته شود.

احتراز بوده و اگر عقل سلیم جلوی آن را بگیرد، دیگر نوسانی در کار نخواهد بود. این که چرا این اشتباهها، برغم همه پند و اندرز و درسها تکرار می‌شود، عقلهای سلیم، از جمله عقل خود ایشان بکار نمی‌آید مورد توجه ایشان قرار نمی‌گیرد.

واقعیت اینست که همین موضوع، خود، به ساختارها و به تبعیت سیاستها از مبانی اقتصاد سیاسی ویژه و متفاوت مربوط می‌شوند و باز پیچیدگی در همین است. انکار نقش و اهمیت سیاستها و اقتصادی ابزارهای تعادلی، البته یک عامی‌گرایی در دانش اقتصاد است، اما عدم توجه به رابطه این سیاستها و ساختار و سیستم مبانی اقتصاد سیاسی، به ویژه برای کشورهای در حال توسعه، یک سطحی‌نگری مضر به شمار می‌آید.

بهرحال، نظریه‌های مربوط به نوسانهای اقتصادی (که برخی دوست دارند آن را «ادوار تجاری» بنامند) می‌توانند بر حسب علت‌یابی نوسانها طبقه‌بندی شوند. معمولاً طبقه‌بندی این نظریه‌ها بر حسب شدت، حوزه عمل و فراگیری و طول دوره نوسان و شکل دقیق نوسان، بحث جدی در اقتصاد کلان نیست، بلکه بیشتر در بررسیهای فنی آماری و اقتصاد کاربردی مورد پیدا می‌کند. ما بدون آنکه در این مرحله وارد بحث نظریه‌ها و علت‌یابیها شویم، تنها بر این چند نکته تکیه می‌کنیم که: - نوسانها همیشه در نظام اقتصاد سرمایه‌داری موجود بوده‌اند.

- نوسانها در طول زمان شدت گرفته‌اند (نه از حیث طول دوره، که معمولاً ۳۰ ساله با نوسانهای خرد چند ساله تشخیص داده شده‌اند، بلکه از حیث کمیت‌ها و اهمیت‌ها و مقدار بالا و پائین شدن، یعنی از حیث دامنه

وابستگی اقتصادی بیشتر باشد اثرپذیری و آسیب‌پذیری نوسان داخلی نیز بیشتر می‌شود.

- شماری از کشورهای کم توسعه، هم به دلیل ساختارهای محدود کننده و عقب نگاهدارنده درونی و هم به دلیل اثرپذیری آسیب رسان از بحران و عدم تعادل اقتصاد جهانی (مثلاً محدود و نوسانی بودن تقاضا برای کالای صادراتی منحصر به فرد کشور) به مرحله فروپستی تورمی می‌رسند. در این مرحله، نقش و سوگیری سیاستهای اقتصادی کلان ممکن است در جهت منافع طبقاتی و گروهی خاصی و یا در جهت توسعه اقتصادی و بر بنیاد تصمیمات یک حکومت نسبتاً مستقل از فشار مستقیم طبقات در کوتاه مدت باشد. در این صورت، این انگیزه‌های اجتماعی- اقتصادی در واقع، در آن تعیین کننده نهایی می‌شود. نمونه بارز آن وقتی است که سیاستهای پولی قوه خرید گروهی خاص را افزایش می‌دهد ولی در همان حال ساختارهای فیزیکی و شرایط اقتصادی برای رشد تولید و باز تولید وجود ندارد. در این حالت اقتصاد نه تنها درجا زدن را همراه با تورم تجربه می‌کند، بلکه شروع به بهره‌برداری از منابع محیطی کمیاب با شتابی مخرب می‌کند. البته ممکن است یک فرایند توسعه ملی نیز اقتصاد را مدتها دچار تنگنا کند.

- سیاستهای مهار نوسان بسته به اوضاع و احوال و شرایط ساختاری و نوع و اندازه نوسان می‌تواند مؤثر باشند ولی گاه، این سیاستها واقعاً بی‌تأثیر می‌مانند، زیرا نمی‌توانند بطور عمقی و ساختاری برخورد کنند (به رکود چند سال اخیر ایالات متحده دقت کنید)

- نوسانها، گاه در حوزه‌های معینی بروز و سپس به حوزه‌های دیگر سرایت می‌کنند (همدماً در کشورهای صنعتی، در بازارهای پولی و مالی و در بورس اوراق بهادار). به این ترتیب ممکن است در برخی نظریه‌ها آن حوزه، به نادرست، به عنوان علت واقعی نوسان (بویژه علت رکود) معرفی شود.

- تأثیر نوسانها، به ویژه وقتی در مراحل شدید و انتهایی رونق و رکود هستند می‌تواند بر اشتغال، سطح زندگی، توزیع درآمد، تورم، آسیبهای اجتماعی، به درجه‌های مختلف باشد. برخی جنبه‌های نوسان، مانند رکود ۳۲-۱۹۲۹ آثار شدیدی بر ایجاد بیکاری داشته و یک تجربه جدی تاریخی شده‌اند، اما نباید نوسانهای دیگر را، از جنبه‌های مختلف کم اهمیت دانست: نوسانهای با آثار گسترده بین‌المللی در دهه ۸۰ ابعادی شدیدتر از دهه بیست داشته‌اند. درست است که برخی از جنبه‌های رکود ۳۲-۱۹۲۹ که تماماً شاخصهای منفی را بدست دارند تاکنون تکرار نشده‌اند ولی میزان نسبی سقوط در افت اواسط دهه هفتاد و در افت اوایل دهه نود که تاکنون ادامه دارد، خیلی شدید و از بعضی جهات شدیدتر بوده است.

- بطور کلی بین کسانی که نوسانها را در نظام سرمایه‌داری

سربالایی سمت راست فرایند رونق را نشان می‌دهد. قرار گرفتن چند علامت (آ) بصورت یک در میان سربالایی و سربالینی. نوسانهای تاریخی را نمایش می‌دهد. (مانند یک میم، در حال ارتعاش)

- نظم نوسانها، یا تکرار تقریباً یک شکل وضعیت چهارگانه، دوره به دوره کمتر شده است. اکنون با نوسانهای روبرو هستیم که گویا دوره رونق آن طولانی و دوره رکود آن کوتاهتر است. بعضی‌ها می‌گویند اولی دو برابر دومی شده است. این، البته جای بحث دارد.

- تشخیص نوسان، طول موج و دامنه موج (به عبارت دیگر مقدار فاصله نقطه‌های اوج و حسیض از خط میانگین و نیز فاصله زمانی هر نقطه (مثلاً اوج) تا مقطع بعدی، امریست تخصصی و بستگی به شاخصها و معیارها دارد. اما ابزارها و مفاهیم توافق شده و شناخته شده‌ی نیز در اختیار است.

- نوسانهای پی در پی رکود رونق در عین حال دربردارنده انقباض و تورم بوده‌اند. اما از اواسط دهه شصت به اینسو همزمانها به هم خورده و تداخل بی‌سابقه‌ی پدید آمده است. رکود، نه با انقباض بلکه با تورم همراه شده است. گویی در چهار نقطه‌ی که نام بردیم و بر روی چهار گوشه یک مربع قرار داشتند، یک ارتباط و همزمانی قطری پدید آمده است.

- نوسانها در کشورهای کم توسعه و وابسته، بر اثر نوسان کشورهای صنعتی و پیشرفته بیرونی حاصل می‌شوند، اما ویژگیهای درونی نیز دارند (برخی از گونه‌های نوسان خاص کشورهای کم توسعه در چارچوب نظام نیمه بسته یا بسته آنها نیز قابل تشخیص است که ربط چندانی به بحث نوسانهای کلاسیک ندارد.) ضمناً هرچه درجه

ناشی از ساختار این نظام می‌دانند (به نوعی اجتناب‌ناپذیر) و کسانی که آنها را امری تصادفی و قابل پیشگیری تشخیص می‌دهند و کسانی که سیاستهای نادرست را مسبب آن می‌دانند و کسانی که آنها ذاتی ولی قابل مهار تشخیص می‌دهند، اختلاف نظر بنیانی وجود دارد.

همه می‌دانند که بروز همزمان پدیده رکود با تورم (یا رکود تورمی) امری جدید (متعلق به دهه شصت میلادی به اینسو) است. درباره علت و امکان مهار آن اختلاف نظر بنیانی وجود دارد. برخی آنها را گذرا و برخی متعلق به ساختار سرمایه‌داری پسین می‌دانند. بهرحال شکل دیگری از این پدیده، که بی‌ارتباط با ماهیت اقتصاد سرمایه‌داری است و به اقتصادهای سنتی تعلق دارد، قابل تشخیص است. توجه اهل فن به شیوه تولید آسیایی و به تحولات ما قبل سرمایه‌داری جوامع با این شیوه، می‌تواند زمینه‌های تشخیص دیگری را بدست دهد. من با دقت در بررسیهای تازه تر درباره عصر صفوی (مبتنی بر اسناد قدیمی) دریافتیم که در دوره‌هایی، روند گسترش تجارت و افزایش پول، با تنگناهای ناگزیر همراه شده است. تنگنایی چون محدودیت کالا و مواد خوراکی برای جمعیت متمرکز در شهرهای پر رونق و بزرگ، نارسایی راهها و پلها و کاروانسراها، محدودیت امکانات دفاعی، محدودیت‌های ساختمان محکم و جز آن. اما بجز تنگناهای ناشی از فرایند رشد درونی در نظامهای مورد بحث، قطعی‌ها را نیز عامل عمده‌یی در ایجاد نوعی رکود تورمی سنتی بشمار می‌آورند (البته نه همیشه و نه به صورت الگوبندی شده فعلی).

موضوع تفاوت رکود تورمی در کشورهای مرکزی پیشرفته و در کشورهای پیرامونی و کم توسعه و چگونگی انتقال و تشدید و بازتاب آن، به ویژه در دهه هشتاد که بحث از آزادسازی در آن کشورها است، اهمیت ویژه‌یی یافته است. همین اهمیت است که بحث فروستگی را نیز به میان می‌آورد.

ماهیت اقتصاد ایران و رکود تورمی

• حالا جا دارد که با توجه به چند نکته اخیر وارد بحث رکود تورمی شویم. ضمن آنکه این بحث بقول شما به یادآوری مبانی احتیاج داشت. اما حالا با فرض کافی بودن مقدمه، می‌خواهیم شناخت و دریافت شما را از خود این پدیده در جهان و در ایران بدانیم. آیا اساساً پدیده یاد شده، در اقتصاد ایران وجود دارد؟

• از ایران شروع نمی‌کنم. فقط اشاره‌یی در اینجا و بازگشت دوباره به آن. جستجوی نوع ویژه پدیده رکود تورمی در ایران، به ویژه اگر بیشتر به درمان بیندیشیم تا به تحلیل آن، در گرو شناخت ماهیت اقتصاد ایران است. نه آنچه که در سالهای اخیر پدیده آمده است، بلکه آن بخش از ماهیت اقتصاد که به خاطر سیستم اقتصادی، از

شکل‌گیریش گریزی نبوده است. باید در این مورد به کلیت سیستم اقتصاد ایران، و در واقع به ساختار-کارکرد آن نگاه کنیم، و نه به این یا آن سیاست مجزای نادرست یا نارسا. در ایران موضوع، بهرحال، با نوع جاری آن در کشورهای صنعتی پیشرفته متفاوت است، گرچه با آن پیوند دارد. پس به شکل‌گیری رکود تورمی در غرب می‌پردازیم.

گفتم که رکود تورمی یعنی وجود همزمان رکود و تورم. وجود همزمان دو پدیده که در تحلیلهای متداول اقتصاد متعلق به دو له جداگانه نوسان بودند. (مجدداً) یک نوسان سینوسی را در نظر آورید. بحرانهای دهه شصت به اینسو، این دو وضعیت را با یکدیگر تلفیق و در اقتصاد جا انداخت. درباره علت، چگونگی و تحول آن نظریه‌سازیهایی زیادی شده است. برخی از نظریه‌ها، حتی جا افتاده‌ترند. نظریه‌های «لرنر» و «مید» از یکسو (و بخصوص مید که حجم کار نظری و تجربی زیادی ارائه کرده است) و نظریه‌های «سولیزی» و «همکاراوش» و نیز «ارنست مندل» و «همکاران» و طرفدارانش از سوی دیگر. بهرحال، این نظریه‌ها شکل‌گیری پدیده عجیب رکود تورمی را در اقتصادهای صنعتی پیشرفته دنبال می‌کنند. بگمان من در کشورهای کم توسعه، موضوع قدیمی‌تر است و در همین حیطه در بازتاب به شرایط جهانی، تحول یافته و شکلهای ویژه‌یی بخود گرفته است. قدیمی بودن موضوع برمی‌گردد به شکل تاریخی مناسبات اجتماعی این جوامع.

اما، به گمان من رکود تورمی در غرب بازتاب فرایند طولانی مهار و به توفیق انداختن بحرانهای ذاتی اقتصادی بوده است. همانطور که زمانی جنبشهای آزادبختی در جهان کم توسعه و یا احتیاجهای وسیع کارگری در جهان صنعتی، به نوعی بازتابهای فشار نظام تولید صنعتی سرمایه‌دارانه پیشرفته را برای برونی و دور کردن بحران می‌نمایاند، از دهه شصت و هفتاد به اینسو نیز پدیده رکود تورمی جنبه دیگری از این بازتاب را نشان می‌دهد. واقعاً قضیه چیست؟ من مراحل آن را باز می‌گویم.

تمایل درونی موتور تولید در غرب، با انگیزه‌های انباشت سیری‌ناپذیر و کم مهار است و نه با انگیزه تولید برای مصرف و فراغت و ارتقای همگانی. اگر این تمایل واقعاً ارضا نشود مسیبت اقتصادی و اجتماعی برمی‌خیزد. انحصارها و شرکتها می‌خواهند که تا می‌توانند بر سر خود بیفزایند. این طبیعی است. آنها می‌خواهند تا می‌توانند انباشت کنند و به بازارهای تازه‌تر دست یابند. هدف آنها لزوماً سود بیشتر است و نه تولید بیشتر همه انواع کالاها. ولع مصرفی یک واقعیت است، اما به رغم آن امکان کنترل قیمت از یک سو و محدودیت در برخی از انواع تولید از سوی دیگر، نیز جنبه دیگری از همین واقعیت است. در روندها تاریخی، واقعاً چه بسا که سطح تولید را در جستجوی سود بیشتر

کاهش می‌دهند و چه بسا کوره ولع مصرفی را داغ می‌کنند و منابع را به رغم نیاز مردم داخل و خارج هدر می‌دهند. بهرحال، تمایل به محدود کردن تولید، انگیزه بالا بردن قیمت، یعنی حراست از سطح سود، امری ذاتی در این نظام اقتصادی است.

و اما تولیدکنندگان باید قوه خرید کافی در برابر خود داشته باشند. وقتی قوه خرید تکافوی تولید آنها، بویژه تکافوی تولید کالاهای سرمایه‌یی و تجهیزات سنگین را نمی‌کند، به رغم تشویق دائمی مصرف و برنامه‌های تمام نشدنی مصرف‌کنندگان به خرید کالاهای تازه‌تر مصرفی و لذا انتقال این خرید به سرمایه‌گذاری و تجهیزات تولید، دولت‌ها به کمک می‌آیند، همانطور که در سی تا چهل سال گذشته آمده‌اند. دولت‌ها که بودجه ایجاد کرده و به شرکتها و تولیدکنندگان و در رأس همه به شرکتهای بزرگ و انحصاری وام داده‌اند. این یک حقیقت ذاتی، بخصوص در نظام اقتصادی ایالات متحده آمریکاست. امروز، بطور متوسط، هر نفر آمریکایی چیزی بیش از ۵۰۰۰ دلار بدهکاری محاسباتی دارد. پول این بدهیها در کجاست؟ بیشتر بصورت وام بانکی به شرکتها تبلور یافته است.

این فشارهای انبساطی و بالا برنده مصنوعی قوه خرید، البته در بردارنده هزینه است و گرانی ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، بهرحال روند مصنوعی بالا بردن قوه خرید مردم بصورت پرداخت وام و امکان خرید قسطی جریان دارد. این نیز، تقاضای پولی را زیاد می‌کند. اما همه اینها چرا واقعاً نمی‌باید به افزایش اشتغال بینجامند و چرا رکود (یا بیکاری) می‌تواند پایداری کند. همزیستی این دو ناهمگون چگونه ممکن شده است؟ همراه با تورم چنین است، زیرا ماهیت انحصاری بهرحال در محدود کردن تولید به منظور افزایش قیمت و ایجاد سود است. حتی وقتی بازارهای تازه کشف می‌شوند، قرار نیست که در آن کالا به ثمن بخش بفروش برود. افزایش بی‌رویه تولید کالاهایی چون لوازم برقی، مثلاً، به عهده کشورهای تازه صنعتی شده افتاده است و و برخی مسایل و آزارهای آن نیز بگردن همانها افتاده است. بهرحال تمایل محدود نگاهدارنده، در جهت حفظ سود، باعث محدودیت تولید است. اما، این نیز درست است که اتحادیه‌های کارگری، حتی ساز شکارترین بخش بوروکراتیک آن، با اضافه مردم عادی و کارگران نامتشکل و غیرمتشکل در مبارزه دموکراتیک و صنفی، دارای حقوقی هستند. در برابر تورم، تا آنجا که می‌توانند، قد علم می‌کنند. همینجا یاد آور شوم که چه بسا بجز پدیده‌هایی چون تبلیغات، وجدان دروغین، ترس نهادهی شده، ترسهای مشخص در برابر امکان همیشگی بیکاری و از دست دادن شغل و سقوط مادی و انگشت‌نما شدن، بیحالی و نظایر آن، می‌توانند جدا از امکان سرکوب، در خواستهای جبرانی دستمزد بیشتر در

برابر تورم را به سختی کاهش دهند. اما مهمتر از همه توهم پولی است. توهم پولی یعنی عدم محاسبه درست در رابطه بین قیمتها و دستمزدها، وقتی دستمزدهای پولی افزایش می‌یابند. مثلاً اگر وقتی قیمتها ۳۰ درصد بالا رفته باشد، دستمزدها نیز ۳۰ درصد بالا برود، آنگاه سطح زندگی مزد و حقوق بگیران مورد نظر ما تغییر نمی‌کند. اما از طرفهای سرمایه‌داری یکی هم توهم پولی است. بجای مهار آن افزایش ۳۰ درصدی در هزینه زندگی، دستمزدها مثلاً ۱۰ درصد - بهر حال کمتر از افزایش هزینه‌ها - بالا می‌رود. کارگران و حقوق‌بگیران معمولاً در محاسبات خود و در درخواستها و واکنشهای روانشناختی اجتماعی خود به دریافتی پولی توجه می‌کنند و نه به تعدیل قیمتها برای بالا رفتن یا تثبیت سطح زندگی. آنها در این مورد توهم دارند. به این ترتیب اگر

در گذشته وقتی رکود وجود داشت، کالاها تلنبار می‌شدند و بی‌مشتري می‌ماندند و لذا قیمتشان افت می‌کرد. لذا رکود با ضد تورم همراه بود. حالا رکود وجود دارد، کالاها بی‌مشتري مانده و سپس انگیزه تولید کاهش می‌یابد و اشتغال میل به سقوط پیدا می‌کند، با این وصف قیمتها (بهتر بگوئیم، شاخص قیمتها) بالا می‌ماند. چرا قیمتها بالا می‌ماند؟ چون سهم سود مقاومت می‌کند؟ زیرا دستمزدها کما کما بالا است؟ چون فشارهای انبساطی و افزایش عرضه پول در جامعه به نفع گروه انحصاری تولیدکننده و تا حدی هم به نفع مصرف‌کننده‌یی که به خرید هرچه بیشتر تشویق می‌شود جریان دارد؟ واقعاً کدامیک؟ واقعیت اینست که قدرت انحصاری برای حفظ و حراست سطح سود، بطور کلی بیشتر از قدرت اتحادیه‌ی کارگری است. این دیگر در نظام

جهان و زمانهای متفاوت دوران معاصر کرده‌ام، این ساختار، چیزی جز ساختار توزیع درآمد و تلاش برای کسب سود و سهم بیشتر در فرایند رقابتی دنیای مادی امروز نیست. ساختار تازه‌تر، ترکیب تازه‌تری از توزیع درآمد در چارچوب ساختار طبقاتی است که در آن گروهی بر گروهی برتری می‌جوید و سهمایی را از آن خود می‌کند. کارکرد نظام رقابتی و سهم‌بری تغییر کرده است، فشرده‌تر و پیچیده‌تر شده است.

ایجاد شبکه‌های تازه در تقسیم کار جهانی

● - و حالا حرف شما اینست که این تقاضاها، خریدها، سودها و کمرانیهها موجب تشویق سرمایه‌گذاری و متوقف شدن رکود نمی‌شود. چرا؟ * - بله نمی‌شود، یا کمتر می‌شود. برخلاف گذشته این نیروها به ضد «رکود» بکار نمی‌افتند. زیرا انگیزه افزایش تولید و اشتغال بطور ساختاری آسیب دیده است. تکنولوژی جدید هم که در اختیار تولیدکنندگان انحصاری و نیمه انحصاری است به این وضعیت دامن می‌زند. هر چه اعتبارات و کسر بودجه زیاد می‌شود، این سود است که مورد حمایت قرار می‌گیرد. و البته دستمزدها نیز با موفقتهایی کمابیش، واکنش نشان می‌دهند که موفقیت آن بستگی به ساخت و قدرت نهادهای کار و کارگری و کارمندی و جز آن دارد. در این جریانها، اما، دلیلی برای افزایش تولید و اشتغال، فراوانی منطقی کالاها ضروری و مفید و محدودبندی قابل دفاع شماری از کالاها و لذا نفع همگانی وجود ندارد.

عادت به مصرف دیوانه‌وار که پس از مدتی خود را به عنوان ضرورت مهم تحمیل می‌کند (به تنوع پوشاک و لوازم منزل و اسباب‌بازی و...) نگاه کنید) وقتی کنترل قیمت و تولید از سوی تولیدکنندگان وجود دارد، نابودکننده نفع همگانی است. ساختار، به نفع تولید و سود انحصاری کج و معوج شده است. امکان تسلط بر بازارهای جهانی، بر مواد خام و بر بهره‌گیری از سیستم جدید کار بین‌المللی فراهم آمده است. صنایع نظامی با وضعیت انحصاری - به رغم پایان یافتن جنگ سرد بازارشان بسیار داغ و پراهمیت است. آنها رقابت‌های نظامی و سیاسی زیادی را در سطح جهانی دارند و برمی‌انگیزند. آنها ترغیبگرهای مهمی چون جنگ خلیج فارس را پشت سر گذاشته‌اند و لذا در برابر مستی تولید - هر چند مهار شده از سوی شرکتها - باده قوه خرید در برابرشان - هر چند هم به نفع اقشار بالایی - بزرگتر شده است، با این وصف هنوز کفاف نمی‌دهد. پس چه راهی می‌ماند؟ تهاجم بیشتر به بازارهای جهانی و ایجاد شبکه‌های تازه‌تر در تقسیم جدید کار جهانی. جا انداختن رویه‌های تجارت آزاد و ضد حمايتگرایی از صنایع نوپای ملی کشورهای کم توسعه، تقدیس مجدد گات برخلاف بی‌اعتباری

در شرایط کشورهای کم توسعه بارکود به معنای شناخته شده آن در جهان صنعتی روبرو نیستیم... اما شرایط فروبستگی یک زمینگیری ماندگار است

حاکمیت سرمایه نباید بطور کلی - اگر نه بطور عام - جای تردید باقی بگذارد. در حالیکه انبوه کارگران نیمه متشکل و کم تشکل یا بی‌تشکل و کارکنان مشاغل مختلف بقیه سفید وجود دارند، تمرکز در حیطه تولید و سرمایه و بازار جهانی قوی است. به این ترتیب نیروی اصلی متوجه سخت و سیمانی شدن سود است، گرچه واکنشهای دستمزد و حتی به ندرت دستمزدهای فزاینده یکطرفه نیز وجود دارد. ولی این در همه جوامع، بخصوص در جوامعی که حقوق دموکراتیک اساساً وجود ندارد یا رنگ و رورفته است شکل نمی‌گیرد. اما سیاست اعتباری نیز به نفع شرکتها، چنانکه تجربه نشان می‌دهد، کار می‌کند و پابرجاتر می‌شود. البته قوه خرید مصرف‌کنندگان مرفه از طریق امکان خرید قسطی، وام و نظایر آن نیز امکان فزونی دارد (به عنوان توضیح اضافی می‌دانیم که در آمریکا خرید کردن حتی برای خارجیا و برای جنابعالی هم آسان است. اما مهم آنست که بتوانی اقساط را مرتب پرداخت کنی، وگرنه مالت مصادره می‌شود و خانه از دست می‌رود و به اصطلاح «هوم لس» می‌شوی) این دو عامل اخیر نیز، همزمان، هم تورم هزینه‌یی و هم تورم ناشی از تقاضای پولی را بالا می‌برند. همینجا نتیجه بگیریم که چنین تورمی به پوش ساختار در تمامیت سیستم مربوط می‌شود، نه به این یا آن انگیزه و اهرم قدرتمند. عوامل یاد شده با یکدیگر ارتباط دارند و ساختاری تازه‌تر را می‌سازند که با فرایندهای نیاز رشد سرمایه‌داری صنعتی همساز است. چیست این ساختار تازه؟ بگمان من و براساس تأمل و بررسیهای مداومی که بر تورمهای مختلف کشورهای

اقتصاد را یک نظام یک پارچه تصور کنیم، آن کس که قیمت کالای خود را بالا می‌برد و سود نصیب خود می‌سازد، مجبور نیست به همان نسبت دستمزدها را افزایش دهد. کافی است چند درصدی بر دستمزد پولی افزوده شود تا اکثریت حقوق‌بگیران تا حد رضایت بخشی راضی شوند. البته بحث توهم پولی پیچیده‌تر از این مثال است و به حوزه اقتصاد پولی و نظریه قیمتها برمی‌گردد که در این گفتگوی ساده جای نمی‌گیرد. بگذریم.

وقتی حقوق و مزدبگیران نمی‌گذارند که دریافتی‌شان بیش از حد سقوط کند، معنای آن اینست که هزینه تولید، برای تولیدکنندگان در سطح بالایی قرار می‌گیرد، در حالیکه امکان استخدام بیشتر، بخاطر بودن تقاضای گسترده همه جاتبه در تمامی جامعه، وجود ندارد. تمام بحث ما اینست که تقصیر رکود تورمی را به گردن مزدبگیران و کارگران تولیدی انداختن و ساختار انحصاری محدودکننده و سیاست انبساطی دولت را به نفع این انحصارها نادیده گرفتن، به آن می‌ماند که واکنش را به جای نیروی اصلی بنشانیم که البته شیوه‌یی گمراه کننده و چه بسا تعدمی است. حتی با وجود افزایش دستمزدها و به رغم کاهش عمده تولید بنویسه انحصارها، که پدیده‌یی است نه چندان قدیمی، باز دیده‌ایم که در موارد زیادی، قدرت خرید برای جذب همه تولید کفایت نمی‌کند. پس رکود تورمی در جهان صنعتی پیشرفته، همانقدر تازگی دارد که ساختارهای جدید تولید - توزیع درآمد و رابطه سیاستهای اقتصادی با این دو.

دوره‌های گذشته آن. و سیاستهای تعدیل ساختاری بانک جهانی و نظایر آن.

به بحث قبلی برگردم. کشورهای کم توسعه، در صحنه جهانی، با قیمتهای فزاینده کالاهای مورد نیاز خود از جمله تجهیزات صنعتی، تکنولوژی و مواد غذایی روبرو هستند. این از قدرت انحصاری که از سود خود، بیدریغ، حمایت می‌کند سرچشمه می‌گیرد. همین قدرتها برای مقابله با رکود تورمی خود، یعنی برای کاهش هزینه تولید و افزایش سود که به انگیزه‌های تازه سرمایه‌گذاری منجر شود دست به تمهیدهایی خاص می‌زنند. یکی از تمهیدهای چند سال اخیر آنها، مقابله‌های گمرکی غیر تعرفه‌ای با کشورهای خارجی و خرید ارزان و حساب شده، از آنها است همراه با تحریک به عدم تشکل بازرگانی و در عوض زیاده تولیدی کشورهای تولیدکننده مواد خام (مثلاً در تولید نفت و مس). به این ترتیب نه تنها فشار هزینه سنگین کالاهای صنعتی مورد نیاز، بلکه هم چنین افت درآمدهای صادراتی نصیب کشورهای کم توسعه بوده است. این مقدماتی‌ترین ارتباط با جهان صنعتی است که خود دچار رکود تورمی بوده و چنین بحرانی را به بیرون منتقل می‌کند. از یک سو کشورهای کم توسعه که ناچار به خرید ماشین‌آلات و مواد غذایی هستند. و تا آنجا که دیگر نمی‌توانند از خرید خودداری کنند گران می‌خرند و از سوی دیگر به دلیل کاهش درآمدهایشان، از میزان سرمایه‌گذاریهای عمرانی و دولتی و خصوصی خود می‌زنند و با بیکاری و رکود و افت تولید مواجه می‌شوند. تسهیم‌هایی برای وادار کردن به عقب‌نشینی داوطلبانه یا تحت فشار، آنها در شرایطی که از حرمت آزادی تجارت جهان سخن به میان است و گات، چون معبده

تقدیس شدنی بنا می‌شود، و نشان از عدم صداقت کشورهای توانمند صنعتی در برابر نیازهای توسعه‌ی مردم عقب‌مانده دارد. این فشارها بجز تحریمها و سیاستهای غیر تعرفه‌ای و ناآشکار، گاه جنبه‌های آشکار نیز بخود می‌گیرد و دامن دوستان اصلی را نیز می‌چسبد. اختلاف عقیده ژاپن و آمریکا بر سر اینکه ژاپن باید خود صادرات خود را به آمریکا کنترل کند یک نمونه گویاست: من می‌گویم آزادی تجارت، تو چرا باور می‌کنی.

اما کاربرد انواع سیاستهای مستقیم و غیرمستقیم برای گران فروختن و ارزان خریدن، متشکل بودن خودی و پسران کشیدن جهان کم توسعه، گشودن دروازه‌های غیرخودی و بستن دروازه‌های ملی به لطائف الحیل، همگی در جهت انتقال تورم و حفظ ساختار کم توسعه و غیرمولد کار می‌کنند. شرایط داخلی نیز به کمک می‌آیند تا گروههای اجتماعی خاص بیشترین سود را از

تجارت خارجی زیان‌بخش ببرند. سیاستهای پولی که عرضه پول را به نفع آن گروهها افزایش می‌دهد و تورم را می‌افزاید ولی ساختار عقب‌مانده را حفظ می‌کند، نمونه دیگر است. اینجا دیگر مسئله عبارت از یک فرایند توسعه جدی که موجب روبرو شدن با تنگناها باشد نیست. مسئله عبارتست از فروستگی و نارسا شدن یافتگی ساختارها و زیرساختها بخاطر آنکه گروههای اجتماعی قدرتمند اقتصادی از فرایند تولید و مصائب آن (M) خوششان نمی‌آید. با دلایل دیگر، بهر حال فروستگی وقتی حاصل می‌شود که سیاستها و ساختارها، بطور خودبخود و در یک دور بسته، ناکار آمدیها و رشد نیافتگی‌ها را تشدید می‌کنند. بهره‌مندان از امکانات موجود، منابع خود را برای تقویت همان شرایط فروسته بکار می‌برند.

و اما در داخل، اگر ضرورت افزایش اعتبارات به نفع تولیدکننده داخلی و صادرکننده اثر نکند و تولید را



بالا نبرد حاصل آن یک رکود تورمی جدید است، که پژواکی بد و بزرگ شده از رکود تورمی اولی را پدید می‌آورد. معمولاً سیاستهای واکنش، سیاستهای تعدیل اقتصادی، دل سپردن به بازار بی‌مهاری، عدم توجه به ساختار توزیع درآمد، رشد اعتبارات به نفع گروهی خاص از تولیدکنندگان و صادرکنندگان بدون برنامه رشد زنجیره‌ی صنعتی و کشاورزی، همه و همه شرایطی را می‌سازند تا آن پژواک دهشتناک پدید آید. خنده‌دار آن است که گروهی از اقتصاددانان، وقتی دیر به آخر بازی می‌رسند می‌گویند: «می‌دانید که معمولاً تورم داخلی از تورم وارداتی خیلی بیشتر است، پس چرا باید پای جهان صنعتی پیشرفته و سرمایه‌داری جهانی متمرکز را به میان آورید و آن را مسئول تورمی بدانید، که خود، از درون اقتصاد داخلی می‌جوشد.» پاسخ ایشان می‌تواند این باشد که: «دیر آمده‌اید و اول کارزار را ندیده‌اید یا عمداً آن را نادیده می‌گیرید.»

اما توضیح بیشتر اینکه کل ساختار عقب مانده که فروستگی تورمی، را می‌سازد، از منشاء فشارهای بیرونی و از آسیب‌پذیری بازارهای جهانی از سیاستهای آگاهانه انحصارها و از شماری از مداخلات متفاوت که نام بردیم ناشی می‌شود. وانگهی ضربه‌های پی در پی ممکن است هر یک کوچک و در مقایسه با اثر ساختارهای داخلی کم اهمیت باشد ولی بهر حال ضربه است. بنابراین، بر زمینه شرایط شکل گرفته تاریخی ناشی از مناسبات بازرگانی تولید جهانی و مناسبات آسیب‌رسان بازرگانی، ضربه‌های جاری می‌آیند و رکود تورمی را بومی و یا بهتر بگوئیم به یک فروستگی کم یا زیاد یا تمام عیار تبدیل می‌کنند.

همانطور که رکود تورمی ناشی از وضعیت جدید ساختار-کارکرد کل نظام اقتصادی سرمایه‌داری پیشرفته است- و به ویژه در ساختار تولید-توزیع متبلور می‌شود، رکود تورمی کم توسعه نیز از یک واکنش نظام کم توسعه، بطور کلی در برابر تحول جهان و از یک تحول در ساختار درونی ناشی می‌شود. اینجا نیز می‌باید، ساختار تولید-توزیع به گونه خاص خود و در فرآیند تحول بازنگرسته شود.

تمرکز پول و قوه خرید در دست «طبقه بالائینها»

• • • حالا جای آن است که از آن رکود تورمی سنتی یا تاریخی متعلق به نظامهای اقتصادی و اجتماعی قدیمی صحبت به میان آورید.

• بسیار خوب. اتفاقاً الان موقع بحث آن است. بسله در گذشته‌های دور نیز رکود ساختاری یا فروستگی تورمی در کشوری مثل ایران وجود داشته است. مثلاً شرایطی را در

دوره‌های صفویه یا قاجار در نظر آوریم که رکود به دلیل ضربه‌های ناشی از خشکسالی و بی‌مهاری طبیعت و عدم انگیزه و دانش برای تکاپوی تولید دامنگیر می‌شود. اما به دنبال آن کمبود و گرانی هر چه بیشتر جریان می‌یابد. دوری، اما، به ایجاد نیروی درون‌زا برای تعدیل اولی کمک نمی‌کند. به عبارت دیگر کمبود و گرانی به انگیزه تولید بیشتر و به انگیزه ایجاد شرایط و ابزارهای تولید نمی‌انجامد. علت چیست؟ ساختار عقب مانده و انتطاف ناپذیر. محدودیت امکانات آبیاری و گسترش کشت، نبود امکانات انبارداری و حمل و نقل، نبود تشکل مالی و سازماندهی تولید و جز آن این ساختار عقب‌مانده، فروسته است یعنی اینکه ساختار خود را برای افزایش جدی تولید باز نمی‌کند. نیروهای اجتماعی که آزادانه واکنش نشان بدهند وجود ندارد. نیروی اجتماعی و معادل برای واکنش شکل نمی‌گیرد. امروز این ساختار باز به شکل عقب‌ماندگی تکنولوژیکی، عدم امکان

واکنش در برابر رشد و ترقی جهان، موانع فرهنگی و سیاسی، خلاصه به شکلهای جدید وجود دارد. بحث را بیشتر باز می‌کنم.

رکود تورمی در کشورهای کم توسعه در شرایط امروزی توسعه وابسته و ناموزون از چه نوعی است؟ گرچه مقداری از رکود تورمی در ارتباط با تهاجم و انتقال بحران شکل می‌گیرد، اما بهتر است بحث را از کل سیستم داخلی و ارتباطهای محیطی آن شروع کنیم.

روی سکه تورم از آنجا ناشی می‌شود که دولتها و مقامها و نهادهای اقتصادی می‌باید پرداختها و هزینه‌هایی را به عهده بگیرند. اما در همان حال پول و قوه خرید به گونه‌ی نامورون در دستهای اقشار اجتماعی توزیع شده و در دست بالانها متمرکز می‌شود. حال چه در جهت مصرف و چه در جهت سرمایه‌گذاری در رشته‌های سوداگری و چه بصورت پولهایی که برای اجرای سیاستهای اعتباری و سیاستهای انبساطی بکار می‌رود. وقتی هزینه‌ها در راستای توسعه زیر ساختها و تقویت فرایند تولید نباشد و به تأمین حقوق کارکنان بخش دولتی و هزینه‌های جاری اختصاص یابد و بخصوص، و مهمتر، در سیستمی که هزینه‌ها بصورت افزایش نقدینگی کار می‌کند به سمت فعالتهای پنهانی و بخش‌های پولی نامتشل و اسپکولاتیو (یا نگرورزانه) می‌رود تورم ساختاری- با مفهوم غیرکینزی ساختار- شکل می‌گیرد.

اما رکود ناشی از مازاد تولید و انباشت بیش از حد سرمایه نیست و مانند جهان صنعتی پیشرفته عمل نمی‌کند، بلکه ناشی از برخورد با تنگناهاست و ساختار توزیع درآمد همان بخشی که در مورد توسعه در آغاز بحث داشتیم. به این توانهای تولیدی و کارآمدی‌های نیروی انسانی، و زیر ساختها برای آنکه بتواند به آن افزایش قوه خرید پاسخ گویند، آماده نیستند. به اصطلاح تنگناهایی بر سر راه فرایند توسعه بروز می‌کنند- آنهاهم تازه اگر فرایند جدی رشد و توسعه در کار باشد- که خود با ماهیت ساختار توزیع درآمد ارتباط تنگاتنگ هم دارند. بهرحال تنگناها ممکن است به علت ذات عقب‌ماندگی و ناموزونی، همراه با رشد جمعیت ظاهر شوند.

به عنوان یک تشبیه بد نیست بگویم ممکن است یک موتور اتومبیل نامنظم باشد. همانند موتور رشد اقتصادی، وقتی دائماً کار می‌کند، داغ هم می‌کند، و این یعنی یک گونه شکل شناختی تورم، در واقع یعنی تب اقتصاد. ولی از سوی دیگر چون واقعاً گیر در کار بوده است، موتور نمی‌تواند تولید بکند. در نتیجه نارسایی و ننگنا و رکود بوجود می‌آید. تنگنا ممکن است ناشی از خرابی راه یا ناشی از محیط بیرونی باشد. بهرحال حاصل این دو، رکود تورمی از نوع کشورهای کم توسعه است. بسجز این شکل ساختاری، در شرایط دیگر

می‌توانیم وجود نیروهای فشاری را که با افزایش قوه خرید به نفع خودشان کار می‌کنند، یعنی گروههایی را که صاحبان درآمدها و سودهای بادآورده هستند و سرمایه‌ها و معاملات بورسی و اعتبارات بانکی را در اختیار دارند، به تحلیل بکشیم. هم زمان با افزایش قوه خرید این گروه، افزایش در عرضه پول آنان هم پیش می‌آید. خوب که بحث را بشکافیم، مثلاً با یک رابطه اقتصادسنجی می‌توانیم نشان دهیم که توزیع درآمد همزمان با افزایش نقدینگی و تورم بصورت یک رابطه علت و معلولی نامعادلتی می‌شود و در عین حال رکود هم فراگیر می‌شود.

بخشی دیگر از این رکود تورمی به علت کارکرد بازار جهانی پدید می‌آید. تحت شرایط بسیار متداول کشورهای کم توسعه به علت رکود یا توطئه یا شرایط انحصاری، که در بازارهای جهانی به رهبری سرمایه‌داری قدرتمند وجود دارد، نمی‌توانند کالاهای صادراتی خودشان را به قیمت عادلانه به فروش برسانند. ببینید از ۱۹۸۵ تا امروز بخصوص در پایان سال ۱۹۹۳ و نیز پیش از ۱۹۹۲، مثلاً بر سر قیمت نفت چه آمد؟ در این صورت ظرفیتهای تولیدی این کشورها رشد نمی‌کند و لذا مجبور می‌شوند از داخل کاسه اقتصاد بردارند و به خارج بفروشند و ارزان هم بفروشند که ارزش بدست بیاورند.

در عین حال باز بنا به تجربه متداول، آنها به سیاستهای انبساطی پولی نیز دست می‌زنند و با تضعیف پول داخلی روبرو می‌شوند. بروز این وضعیتهای در آن واحد، یعنی هم تورم و هم رکود، اما رکود به گونه‌ی خاص، یعنی با جنبه ساختاری.

پس رکود تورمی در کشورهای کم توسعه و در ایران، ساختاری متفاوت با رکود تورمی کشورهای صنعتی غرب دارد. حالا در یک چنین شرایطی واضح است که سیاستهای تعدیل اقتصادی نسبی نتوانند خودشان را به هدفهای بسیار ساده‌ی مشغول کنند که در واقع نقطه گرگانه‌ی نیز نیستند، بلکه بازتاب آخرین مراحل فرایندهای جهانی و داخلی به شمار می‌آیند. در چنین شرایطی، رفع تنگناها،

تقویت بنیه بازار، پیدا کردن بهترین حوزه‌های فعالیت از وظایف اصلی اقتصاد می‌شود. پس برای تدوین راهبرد مؤثر توسعه اقتصادی نیاز است که رکود تورمی و شرایط آن شناسایی و راههایی یافته شود که زیر ساختها، توانهای تولیدی و نیروی انسانی را بارآورتر کند. همزمان، این کشورها طبعاً به بازار احتیاج دارند. در موارد دیگر گفته‌ام (در مصاحبه مورد نظر شما و در یک سمینار آسیای مرکزی در پایان سال ۱۳۷۳) که برای دستیابی به این بازار، دل سپردن به بازار آزاد جهانی از نوعی که اقتصاد لیبرال نو (راست جدید) تبلیغ می‌کند و از گذرگاه سیاستهای تعدیل بانک جهانی چقدر آسیب‌پذیر و متزلزل است. واقعیت جهان امروز را نمی‌توان به لجاجتی نادیده گرفت ولی واقعاً می‌توان سوگیریهای متفاوتی داشت. بجای سیاست تعدیل ساختاری لیبرالیته افراطی و شکست خورده، سیاست ایجاد نهادهای پشتیبانی و حمایت‌کننده چند ملیتی کالاهای صادراتی و مواد خام، و روش و مقررات گمرکی ویژه بین کشورهای کم توسعه و هم سرنوشته می‌توانند راههای مؤثرتری را نشان بدهند. گرچه توطئه‌ها و اختلاف‌ها بسیارند و راه پر مخاطره است و مقصد بس بعید می‌نماید، اما نباید دل به تردیدها و راههای آسیب‌پذیر سپرد.

بخش دوم و پایانی این گفتگورا در شماره بعد مطالعه فرمایید.



**IMPORTS, EXPORTS
CUSTOMS CLEARING**

دنیاى ترخیص‌کاران و ویژه

م - گوشه

صادرات، واردات، ترخیص کالا

با داشتن متجاوز از ۲۰ سال سابقه در امر ترخیص، دارای کارت از کلبه گمرکات و بنادر کشور و با استفاده از کارمندان مجرب و سیستم کامپیوتری

سازمان گمرکات جمهوری اسلامی ایران، تهران، حلقه، استرا

DONYA-E TARKHIS KARAN-E VIJE

تهران، خیابان دکتر شریعتی، پلاک ۱۰۱ از میدان امام، ساختمان پزشکان، شماره ۱/۱ طبقه سوم تلفن: ۲۲۷۱۹ و ۲۱۷۸۸، پلاک ۱۰۱، تهران، پلاک ۱۰۱، تلفن: ۲۲۷۱۹ و ۲۱۷۸۸

Trd floor, No 101 MIRA Bldg Dr. SHARIATI Ave. Upper than MIRDAMAD, TEHRAN, IRAN. TEL: 22719-21788 FAX: 220097 BANDAR ABBAS: 23719-21788